



آیا داشتن «آرزو» رحمت است/ رفیق جدانشدنی تمام انسان‌ها

پیامبر(ص) فرمود: «اگر آرزو نبود، حتی هیچ باغبانی درختی را نمی‌کاشت. طبعاً او آرزو دارد که این درخت، میوه بدهد، بعد میوه‌ها را بچیند، به بازار ببرد، بفروشد و به واسطه آن، خانه درست کند»، پس آرزو فی ذاته در خواطر هر انسانی موجودیت دارد.

پیامبر(ص) فرمود: «اگر آرزو نبود، حتی هیچ باغبانی درختی را نمی‌کاشت. طبعاً او آرزو دارد که این درخت، میوه بدهد، بعد میوه‌ها را بچیند، به بازار ببرد، بفروشد و به واسطه آن، خانه درست کند»، پس آرزو فی ذاته در خواطر هر انسانی موجودیت دارد.

به گزارش خبرگزاری فارس، آیت‌الله روح‌الله قهری مدیر حوزه علمیه امام مهدی(عج) در تازه‌ترین جلسه اخلاق خود به موضوع «مراقبه» با محوریت آرزو، رفیق جدانشدنی تمام انسان‌ها، برای رسیدن به مرحله عمل پرداخت که مشروح آن در ادامه می‌آید:

***خطرات ذهنی و طرح نقشه راه برای انجام عمل!**

هر عملی از انسان، ساطع می‌شود، چه عمل خیر و چه عمل شرّ، در بستر خطرات است. همه این اعمال در جایگاه خطرات نفسانی یا شیطانی و یا در مقابل، خطرات ربّانی و ملکوتی قرار دارد. در عالم عمل، اول آنچه که به ذهن می‌گردد، عامل بر عمل است. تمام اعمال انسان‌ها اول بر ذهن وارد می‌شود، چه آن عمل ناخودآگاه بر ذهن وارد شود، چه با تأمل و تفکر. ولی مهم این‌جاست: راه گریزی نیست که اول نقشه همه اعمال، در ذهن خطور می‌کند.

در باب خطرات و چگونگی تشکیل آن و آن مراحل اربعه، مطالبی را بیان کردیم، اما آنچه که باعث می‌شود خطرات تقسیم به خطرات نفسانی و شیطانی و ملکوتی و ربّانی شود، چیست؟ اولاً همه این‌ها حسب مطالبی که بیان کردیم، همه نقشه راه است برای عمل. و نکته مهم این‌جاست که هیچ عملی اتفاقی به وجود نمی‌آید، إلا به نقشه راهش و آن نقشه راه، خطرات ذهنی بشر است.

***آرزو، عامل فعلیت بخشیدن به خطرات**

در مورد این خطرات فرمودند: یا در دو دست شیطان قرار دارد که عامل خطرات نفسانی و شیطانی می‌شود و این، در حقیقت، «لمة من الشیطان»[1]؛ یعنی «ایجاد بالشّر و تکذیب بالحق» است. به تعبیر روایت، در دو انگشت شیطان قرار می‌گیرد. یا آن لّمه‌ای است که «من الملک» یعنی «ایجاد بالخیر و تصدیق بالحق» است.

ختمی مرتبت، محمّد مصطفی(ص) فرمود: «قلب المؤمن بین إصبعین من أصابع الرحمن»[2]، قلب مؤمن بین دو انگشت از انگشتان خدای رحمان است. یعنی وقتی مؤمن شد، تمام خطرات که جایگاه آن ذهن و قلب اوست، تا او را به عمل برساند، در بین دو انگشت ذوالجلال و الاکرام است، یعنی همه خطرات و نقشه راه، باذن الله تبارک و تعالی بر قلب او وارد می‌شود.

نکته مهم اینجاست: تمام خیر، خوبی، نیکی و حال خوش اولیاء، موقعی است که این مؤمن، در دست خداست و سکینه و آرامش و همه خطرات ملکی و الهی به عنوان نقشه راه، باذن الله تبارک و تعالی بر قلب او، ورود پیدا می‌کند. اما برعکس اگر شیطانی شد، همه چیز به ید ابلیس است.

لذا در خواطر الهی و همچنین خواطر شیطانی، اول چیز، آرزوست. الهام به آرزو در انسان موجودیت دارد. مثلاً ذیل آیه شریفه 268 سوره بقره، مفسرین و اولیاء الهی، نکاتی را بیان کردند که بسیار زیباست. پروردگار عالم می‌فرماید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ»، شیطان شما را از تنگدستی و فقر، می‌ترساند و به وحشت می‌اندازد و به بدکاری وامی‌دارد. بیان کردند: اگر انسان، جلوات دنیا را دید و به ذهن و قلب او خطور کرد که نکند من در دنیا فقیر و گرفتار و بدبخت شوم، همین عامل فحشاء می‌شود.

یکی از مطالب فحشاء این است که انسان به واسطه ترس از فقر که در ذهنش خطور یافته، به دنبال رزق حرام برود. طرق کس حرام هم مختلف است و شیطان نقشه راه را برای او می‌چیند. یکی اختلاس می‌کند، یکی نعوذبالله تن‌فروشی می‌کند و فحشاء، مختلف است و حالش، حال متغیّر است. لذا چون انسان، حال متغیّر پیدا کرد، به احوال مبدل می‌گردد، یعنی از حالی به حال دیگر می‌رود. اسّ و اساس همه این‌ها خطرات ذهنی و قلبی است که نقشه راه را برای او ترسیم می‌کند و او را به عمل وامی‌دارد. پس مهم این‌جاست.

لذا اولیاء خدا نکته بسیار مهمی را بیان می‌کنند، می‌گویند: آرزوها، دلیل فعلیت می‌آورد، چه آرزوی خوب و چه آرزوی بد. یعنی عامل می‌شود برای حرکت در مقام فعلیت فعل انسان. لذا انسان، فاعل به آن عمل می‌شود، چه عمل خیر و چه عمل شرّ.

اولیاء خدا می‌گویند: تمام این‌ها به واسطه دنیاست. مثلاً ظواهر و جلوات دنیا را می‌بیند، به ذهن او خطور می‌کند، می‌گوید: ببین، آن‌جایی که کسی ثروت دارد، او به ظاهر عزیز است، پس به دنبال ثروت حتی بلغ ما بلغ باید رفت. آن‌جا که کسی قدرت دارد، عزیز است، پس به دنبال قدرت حتی بلغ ما بلغ ... و قس علی هذا به دنبال همه مطالب. در دنیا، اول نگاهش به جلوات است و در ذهنش، اساس این جلوات، در عالم دنیا، به خطرات ورود پیدا می‌کند. اصل این خطرات کجاست؟ اینکه باورش می‌شود اگر مال داشتی، تو می‌توانی در جامعه، عزیز باشی؛ یعنی عزّت را در مال می‌بیند. اگر قدرت داشتی، می‌توانی عزیز باشی؛ عزّت را به قدرت می‌بیند. لذا خطور این جلوات بر ذهن و قلب، نقشه راه را می‌کشد. این که به هر طریق شده است باید عزیز شوم. چگونه عزیز شوم؟ به هر طریق مال به دست آورم تا سری بین شرها دریاورم. این حال او، نقشه راه برای عملکرد را در ذهن می‌چیند و این را از آرزو می‌دانند. او هم آرزو دارد یک روز به این مقام برسد.

***اشار و ابرار؛ هر دو در تلاش بر تحقق آرزوهایشان هستند!**

حتی در باب عمل خیر هم این‌گونه است. وقتی مقام معرفتی حضرات معصومین و اولیاء خدا تبیین می‌شود و اولیاء خدا دائم بیان می‌کنند که سیره عملی بزرگان را مطالعه کنید، دلیل این است که سیره عملی آن‌ها، در مرحله نخست، آرزو برای انسان به وجود می‌آورد. یعنی آرزو می‌کند که من هم بتوانم آن مقام را به دست آورم.

لذا همان‌گونه که در باب دنیا، برای ورود خطرات ذهنی، همان نگاه به جلوات است؛ در مورد خطرات ذهنی ملکوتی و الهی هم، همان نگاه به سیره عملی حضرات معصومین و اولیاء و بزرگان است. لذا اولیاء خدا علت العلل قصص القرآن را برای عبادالرحمن، این می‌دانند که این قصص، عامل آرزوی رسیدن به آن مقامات است و چون کسی این آرزو را کرد و در ذهن و قلبش خطور پیدا کرد که آن مقام، مقام معرفتی است و رشد من در آن مقام است؛ لذا بعد از آن، نقشه راهی در عملکرد در قلب و ذهنش به وجود می‌آید و از آن پس به سمت عمل می‌رود.

بناست بحث ما بحث علمی اخلاقی باشد و طرقی را که اولیاء خدا بیان کردند، تبیین کنیم تا بدانیم چطور باید حرکت کنیم. حالا به فضل الهی علت العلل اینکه بعضی در آن سمت و بعضی در این سمت هستند و برخی هم به تعبیر قرآن، «مذبذبین» هستند، بیان خواهیم کرد.

پس اصل علت، خطرات ذهنی است که نقشه عمل را در پی دارد. اصل آن ورود به خطرات ذهنی هم نگاه به دنیاست. منتها از دو منظر:

نگاه به دنیا از طریق جلوات و ظواهر دنیا است.

نگاه به دنیا برای کسب مقامات معرفتی که این هم در ابتدا از طریق نگاه است. یعنی باز هم آن، جلوه می‌دهد. منتها یک جلوه، جلوه شرّ است که آن جلوات دنیا الدنیّه است. یک جلوه، جلوه خیر است که آن جلوات رحمانی است.

لذا در هر دو، یعنی هم جلوات رحمانی و هم جلوات شیطانی، آرزو (أمل) نقش دارد. یعنی آرزو می‌کند برسد به آن‌جا که رئیس شود. آرزو می‌کند به آن‌جا برسد که نماینده شود. آرزو می‌کند به آن‌جا برسد که وزیر شود و ...، چون تصوّر او این است که حداقل خیر دنیا و رسیدن به مقام عزّتش، همین رسیدن به این ظواهر دنیاست. اتفاقاً طرف مقابل هم دنبال عزّت است. لذا قرآن می‌فرماید: همه دنبال عزّت هستند، منتها «و لِّلّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِّلْمُؤْمِنِينَ»[3]. ذیل همین آیه شریفه، اولیاء خدا می‌فرمایند: این دلالت بر عزّت است که برخی از طریق نفس می‌خواهند جلو بروند، اما نمی‌دانند عزّت حقیقی در این طرف است. پس:

هر دو گروه اوّل به قضایای خطورات ذهنی و قلبی دچار هستند. منتها خطورات گروه اوّل، نفسانی و شیطانی است و خطورات گروه دوم، ملکی و ربّانی است. هر دو گروه، اسّ و اساس خطوراتشان، جلوات دنیاست، منتها یکی جلوه دنیا الدنیّه و ظواهر دنیاست و یکی جلوه حقیقت دنیا عندالاولیاء و العرفا و العقلاء است که به یکی دنیای مذموم و دیگری دنیای مدوح گفته می‌شود.

همه این مطالب براساس آرزوست. یعنی هر دو گروه آرزو دارند. گروه اوّل می‌خواهند به دنیا برسند، به این دلیل که عزّت خود را در این می‌بینند. اولیاء خدا هم عزّت خود را در بندگی و سیر الی الله و رسیدن به مقام عبودیت می‌بینند. لذا سیره و حال عملی بزرگان، سرشت زندگی آنان می‌شود و آن‌ها را به عنوان یک آینه مجسّم، دنبال می‌کنند تا به آن مقامات برسند. در آن طرف هم عزّت را در رسیدن به دنیا و مال و منال و مقام می‌بینند. می‌گویند: اگر به ظواهر و جلوات دنیا برسیم، عزیز هستیم. لذا نقشه راه برای عمل برای هر دو کشیده می‌شود.

حالا با توجه به این مطلب که بیان کردیم که آرزوها، خواه حصول آن ممکن باشد و خواه مورد آن متعلّق به نیک یا زشت باشد، خواه عدم تحقّق آن مستند به قضا و قدر الهی باشد، خواه عاملی باعث تقصیر در آرزو گردد - که به فضل الهی این مورد را توضیح خواهیم داد - خواه سوء تدبیر و یا حسن تدبیر در آرزو باشد، ...، همه این‌ها به یک چیز ختم می‌شود و آن، این که عمل حتماً صورت می‌گیرد.

لذا خود آرزو فی ذاته، همدم بشر است، چه برای مؤمن و چه برای غیرمؤمن. چه آن کسی که خطورات نفسانی و شیطانی دارد و چه آن کسی که خطورات ملکی و ربانی دارد. *رفیق و مونس تمام انسان‌ها

امیرالمؤمنین، اسدالله الغالب، علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) فرمودند: «الأملُ رَفِیقٌ مُّؤْتِسٌ». همه ما در آرزو هستیم، کسی نمی‌shy&؛تواند بگوید من آرزو ندارم. بعضی از آرزوها ما مخفی است و خودمان حواسمان نیست که آن آرزو در وجودمان هست، لذا به آن می‌shy&؛گویند: «الأمل الخفیّه». در این باره نکات بسیار زیبا و ظریفی است که اولیاء خدا بیان کردند و به فضل الهی توضیح می‌shy&؛دهم.

«الأملُ رَفِیقٌ مُّؤْتِسٌ» یعنی آرزو، همدم، انیس و مونس انسان است. این را بدانید همه انسان‌ها در درون خودشان با خودشان حرف می‌زنند، منتها گاهی به واسطه بعضی از مشکلات، از درون به بیرون می‌shy&؛آید و همان‌طور که دیدید، مثلاً شخصی دارد راه می‌shy&؛رود و با خودش حرف می‌shy&؛زند. یعنی صحبت درونی او به بیرون انتقال پیدا کرده است. در حالی که همه، چه مؤمن، چه غیر مؤمن، چه ولیّ خدا، چه غیر ولیّ خدا، صحبت‌های درونی دارند و آرزو، همدم آن‌هاست، همان رفیق شفیقی که دائم دارد در درون او حرف می‌shy&؛زند و اگر آرزو نبود، اصلاً چیزی به وجود نمی‌shy&؛آمد.

لذا پیغمبر اکرم، محمّد مصطفی(ص) فرمودند: «الأملُ رَحْمَةٌ لِّأُمَّتِي، وَ لَوْ لَا الأملُ مَا أُزْضِعَتْ أُمٌّ وَلَدًا وَ لَا عَرْسٌ غَارِسٌ شَجَرًا» حضرت تمثیل را پایین می‌shy&؛آورد که همه بفهمند، می‌shy&؛فرمایند: اوّلًا بدانید آرزو برای امت من رحمت است و اشکالی ندارد.

بعد می‌shy&؛فرمایند: می‌shy&؛خواهید بدانید آرزو چیست؟ می‌shy&؛فرمایند: اگر آرزو نبود هیچ مادری، فرزندش را شیر نمی‌shy&؛داد. مادر آرزو دارد بچه‌shy&؛اش بزرگ شود، لذا حتی وقتی در گهواره است، برای بچه شعر می‌shy&؛خواند که بعدها مثلاً بزرگ می‌shy&؛شود، این طور می‌shy&؛شود، آن طور می‌shy&؛شود، عروسش می‌shy&؛کنم، دامادش می‌shy&؛کنم و ...، این‌ها آرزو است.

حضرت در ادامه نیز می‌shy&؛فرمایند: اگر آرزو نبود، حتی هیچ باغبانی درختی را نمی‌کاشت. طبعاً او آرزو دارد که این درخت، میوه بدهد، بعد میوه‌shy&؛ها را بچیند، به بازار ببرد، بفروشد و به واسطه آن، خانه درست کند و ازدواج بچه‌shy&؛اش مهیّا شود و

لذا آرزو همیشگی است و همه آرزو دارند. پس باید این را بدانیم که آرزو فی ذاته در خواطر هر انسانی، چه خیر و چه شرّ، موجودیت دارد. *رفیق جدانشدنی و بی‌انتهای تمام انسان‌ها

لذا زین العابدین، امام العارفین، حضرت سیّد السّاجدین، علی‌بن‌الحسین(ع) در یکی از این دعا‌های شریفشان که در جلد 94 بحارالانوار هست، مطالبی را بیان فرمودند، از جمله اینکه فرمودند: «اسألک من الآمال أوفّقها» از تو مناسب‌ترین آرزوها را مسألت دارم و خواهانم.

یعنی حضرت می‌shy&؛خواهد بیان بفرمایند: بدانید آرزو همیشگی است، منتها مهم این است که انسان بداند باید کدام آرزو را داشته باشد. پس کسی نمی‌shy&؛تواند از آرزو به دور باشد؛ چون همه چیز براساس آرزوست.

وقتی تبیین می‌shy&؛شود: شیعیان، همسایگان پیامبرند؛ طبیعی است شما آرزو می‌shy&؛کنی، فردای قیامت پیامبر را ببینی. لذا در دعا هم همین درخواست رؤیت ایشان را بیان می‌shy&؛کنیم. حالا با توجه به داشتن این آرزو، عمل به وجود می‌shy&؛آید. با خود می‌گویی: حالا باید چکار کنم که به آنجا برسم؟ می‌shy&؛گوید: حالا این کار را انجام بده، این کار را انجام بده، این کار را انجام بده و ... تا بتوانی فردای قیامت محضر پیغمبر اکرم، محمد مصطفی(ص) باشی.

پس آرزو، همدم و رفیق برای هر انسانی است و نمی‌shy&؛شود از آن جدا شد و این، یک نکته بسیار مهمی است. ضمن اینکه یک نکته دیگر هم هست و آن، اینکه آرزو انتها هم ندارد. یک موقعی فرزند شیخنا الاعظم، حضرت مفید عزیز در اواخر عمر آقا (همان به ظاهر عمر اولیه که آقا می‌خواستند بروند؛ چون ایشان به امر حضرت حجت(عج) در قید حیات هستند) به ایشان عرضه داشتند: آقا! من می‌shy&؛خواهم مثل شما بشوم.

حضرت فرمودند: عزیزم! پس بدان تو هیچ نخواهی شد. گفت: چطور؟! فرمودند: من می‌shy&؛خواستم امام زمان بشوم، این شدم (نه اینکه نعوذبالله ادعای امام زمانی کنند؛ یعنی من می‌خواستم به آن مقام عصمت کامله برسم)، تو اگر بخواهی مثل من بشوی که هیچ نمی‌شوی.

پس معلوم می‌shy&؛شود آرزو برای همه هست و انتها هم ندارد. لذا مولی‌الموالی، امیرالمؤمنین، اسدالله الغالب، علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) فرمودند: «الأملُ لَا غَايَةَ لَهُ» برای آرزو، هیچ پایانی نیست و غایت و نهایتی ندارد، حتی آن‌هایی که در دنیا می‌shy&؛افتند هم همین حال را دارند.

*سیری‌ناپذیری هم مادیتون و هم اولیاء خدا در آرزوها!

اگر به متن امام راحل عظیم‌الشَّانمان در تنفیذ ریاست جمهوری شهید بزرگوار، شهید رجائی، مراجعه کنید، می‌بینید که امام در آنجا فرمودند: گاهی انسان آرزو می‌shy& کند که مثلاً وکیل شود، بعد از مدتی آرزو می‌shy& کند وزیر شود، بعد از مدتی آرزو می‌shy& کند نخست وزیر شود، بعد از مدتی آرزو می‌shy& کند رئیس جمهور شود و ... اما بدانید این انتها ندارد و انسان به جایی می‌رسد که حتی اگر همه دنیا را هم به او بدهند، باز به دنبال یک آرزوی دیگری است؛ یعنی سیر نمی‌shy& شود.

حضرت در یک فرمایش دیگر فرمودند: «الْأَمَالُ لَا تَنْتَهِي» آرزوها پایان‌ناپذیرند. البته فکر نکنید که فقط برای بدی‌ها بیان فرمودند، خیر، چه آرزوی خوب و چه آرزوی بد، تمام ناشدنی است. از آن طرف هم می‌shy& بینیم که حضرت شیخنا الاعظم می‌shy& خواهد حضرت حجت شوند و از آن طرف هم می‌shy& بینیم آن کسی که آرزوهای دنیایی دارد، حتی اگر همه دنیا تحت ید او باشد سیر نمی‌شود و باز هم می‌خواهد. همان‌طور که اولیاء خدا هم از بندگی و معارف و عبادت سیر نمی‌shy& شوند.

اولیاء خدا بیان کردند: یکی از ادله‌ای که در نماز حضرت حجت، 100 مرتبه «ایّاک نعبد و ایّاک نستعین» گفته می‌شود، برای این است که به واسطه هر ایّاک نعبد و ایّاک نستعین که بیان می‌shy& شود، آن شخص مطلب جدیدی را می‌shy& بیند و لذا از این عبادت و بندگی سیر نمی‌شود و دنبال مقام بالاتری است و حال او حال دیگری خواهد شد.

ما گاهی وقتی حرکات آن مرد الهی و عظیم‌الشَّان، آن ابوالعرفا، آیت‌الله العظمی ادیب را می‌دیدیم، قابل باور برایمان نبود. من هنوز هم واقعا متعجّم که چطور می‌shy& شود انسان در کبر سن، چهار پاره استخوان، قریب به سه ساعت در رکوع باشد و مدام اشک بریزد! پنج دقیقه، بیست دقیقه، یک ربع، نیم ساعت، مگر انسان چقدر می‌shy& تواند در رکوع باشد و اشک بریزد، طوری که تمام محاسن مبارکشان خیس می‌shy& شد؟! می‌shy& دیدم که ایشان شی را در رکوع بودند و فقط می‌shy& گفتند: «سبحان ربّی العظیم و بحمده»، «سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله...»، چنان سبحان الهی می‌shy& گفتند، کأنّ عشق بازی می‌shy& کنند. ما با حال ایشان گریه‌shy& مان گرفته بود و بعد که به ایشان عرض کردیم: آقا! محاسن مبارکتان خیس شد، ایشان می‌shy& فرمودند: نگاه به خودت بکن، من خودم متوجّه نبودم.

آقا وضعیت و حالی داشتند که من با خود می‌گفتم: آقا! چطور می‌shy& خواهند از رکوع بلند شوند؟! بعد از قریب به سه ساعت، آقا خیلی راحت بلند می‌shy& شدند و می‌shy& گفتند: «سمع الله لمن حمده، الله اکبر»، چنان زیبا و عاشقانه، چنان حال و اتصالی داشتند که وصف ناشدنی بود. ظاهر هم این است که اجازه آن مطلب را از ایشان بر می‌shy& دارند و إلا آن‌ها تا صبح همان‌shy& طور می‌ماندند و برایشان مهم نبود، شاید یک شبانه روز، دو شبانه روز و ... امثال من این مطالب را نمی‌shy& فهمند که یعنی چه؟! مگر نماز واجب نمی‌خو‌shy& اهند بخوانند؟! بله ما نمی‌فهمیم. لذا آن لاذیذ به صورت ظاهر از آن‌ها برداشته می‌shy& شود که بتوانند به مابقی کارهای خود برسند، اما این‌ها از یک تسبیح به تسبیح بعد و از یک تقدیس به تقدیس بعد، از حالی به حالی دیگر می‌رفتند. لذا آرزو برای این‌ها تمامی ندارد.

لذا اولیاء خدا هم همین هستند، یک مقامی را در بندگی می‌shy& بینند و هر چه در آن عشق‌بازی و لذّت با پروردگار عالم، در آن ارتباط و حلاوت و شیرینی ارتباط با پروردگار عالم، جلو می‌shy& روند، یک مقام دیگری را آرزو می‌shy& کنند و حال آن‌ها یک حال دیگری می‌shy& شود. معلوم می‌شود سجده و رکوع آن‌ها، یک سجده و رکوع عادی نیست، فقط سبحان ربی الاعلی و بحمده نیست، چیز دیگری را می‌shy& بینند.

همان‌طور که کسی که در دنیا می‌shy& افتد، همین حال را دارد و روایتش را جلسه بعد بیان می‌کنم که نکته‌ای جالب دارد. من در شب‌های ماه محرم هم قصد دارم که مباحث اخلاق را تعطیل نکنم و ضمن اینکه به فضل الهی هر شب از ساعت هفت به بعد برنامه داریم، اما چهارشنبه‌shy& ها هم بحث اخلاق را خواهیم داشت تا به این مطلب دقّت کنیم که چه شد کربلا، کربلا شد؟! در آنجا هم همین بحث آرزو مطرح است و لذا همان آرزوها هم عامل عمل آنان شد.

امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: علت اعمال این افراد، همین آرزوهای باطلشان است. بعد اشاره فرمودند که اگر شما هم آرزوی رسیدن به قرب الهی داشتید، عمل صالحتان زیاد می‌shy& شد. آن‌ها آرزوی قرب چنین و چنان دارند و عمل می‌shy& کنند، ولی شما عمل نمی‌shy& کنید.

*فقط در بستر خطورات ملکی و ربّانی است که آرزوها دست‌یافتنی می‌شود

فرمودند: «الأمل، ایجاّد و ایجاب للعمل»، کوتاه، اما پر از محتوا و معنا، همان آرزوست که بستر را ایجاد می‌shy& کند و بر انسان عمل را واجب می‌shy& کند، حالا می‌shy& خواهد عمل، عمل کاذب باشد، یا عمل صالح، اما این آرزو وجود دارد.

عزیزان من! جوان‌های عزیز! ما باید بدانیم که همین آرزوی رسیدن به مقام حضرت حجت بود که شیخنا الأعظم را به مقام اخ‌السّیدی ایشان رساند؛ چون همین آرزو عامل می‌shy& شود که کم کم عمل من و شما عمل مهدوی شود، «الأمل، ایجاّد و ایجاب للعمل»، منتها اینجا باید گفت: «للعمل الصالح»، چون کسی که آرزوی آقا را دارد، عملش، عمل صالح می‌shy& شود و همین آرزوست که بصیرت می‌shy& آورد.

بعدها بیان می‌shy& کنیم که آرزوی خوبی‌ها، بصیرت می‌shy& آورد، اما آرزوی بد دنیا این‌گونه نیست و بصیرت را از بین می‌برد. فرق این دو آرزو این است که آنجا ثمر دارد، ولی اینجا ثمری ندارد. آن خطورات نفسانی و شیطانی، انسان را فقط به عمل فساد می‌shy& رساند و از طریق عمل فساد هم به آرزویش نمی‌shy& رسد، اما آرزوی ملکوتی و ربّانی که از خواطر ملکی و ربّانی است، انسان را به آن عمل صالح می‌برد که از طریق عمل صالح هم به آن آرزوی خودش می‌shy& رسد و تفاوتش این است. حال این با حال آن تفاوت دارد، انسان اگر این را بفهمد، ادراکاتش، ادراکات الهی شود و تفاوت‌ها را درک می‌shy& کند، مطالب را متوجه می‌shy& شود، لذا بصیر می‌shy& شود و آنچه که منِ الاولیاء است به او مرحمت می‌shy& شود. پس تفاوت این دو حال، این است که آنجا به آرزو نمی‌shy& رساند و اینجا به آرزو هم می‌shy& رساند.

هم در آیات قرآن و هم در روایات آمده که خود شیطان گفته: من اجازه نمی‌shy& دهم به دنیا هم برسد، از طریق عمل فساد مدام دنبال دنیا می‌shy& دويد، اما شما را به آرزویتان نمی‌shy& رسانم؛ اما این طرف به آرزو می‌shy& رساند. این نکات، نکات بسیار مهمی است که باید در آن‌ها تأمل کرد.

*بشارت، خبرهای خوشی در راه است!

خود قرآن فرموده که آن‌هایی که می‌shy& خواهند از طریق فساد، عالم را به سیطره در بیاروند، نمی‌shy& توانند و به خواسته خود نمی‌رسند، «و تُرِيدُ أَنْ تُنَظِرَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَظْعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَجْعَلُهُمْ أُتَمَّةً وَ تَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ». یا در جایی دیگر فرموده: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» «ان شرطیه است؛ یعنی اگر مؤمن باشید، عالم مال این‌ها است.

بشارت‌هایی عرض کنم، قبلاً بیان کردیم: اگر این‌ها حمله به یمن را ادامه بدهند، شما در مهر ماه مطالبی را می‌shy& بینید و دیدید. پس بدانید همین قضیه منّا، همین قضیه سقوط جرتیل و ... جنگ درونی خودشان است. اینها با خودشان در جنگند، می‌shy& خواستند همدیگر را محکوم کنند که نشان بدهند وزیر کشورشان لیاقت این قضیه را ندارد و ... لذا جنگ قدرت درونی دارند.

منتها پیر استعمار انگلیس خبیث دارد آن‌ها را راهنمایی، مراقبت و مواظبت می‌shy& کند. چون می‌داند آن‌ها نسبت به روایات و آیات و کتب ما خیلی مطالعه دارند. یک نمونه بارزش که خودشان افشا کردند، خود نتانیاهو بود که کتاب دیدگاه‌های امام‌المسلمین در بحث فلسطین را در سازمان ملل نشان داد، معلوم است خوب مطالعه می‌کنند و خوب می‌shy& دانند. لذا روایات آخرالزمان را هم خوب مطالعه کردند. از آن طرف هم، یهود با آن یهودیات خودش می‌shy& خواهد که روایات را جعل می‌کردند، می‌خواهد اقداماتی انجام دهد که آن وقایع اتفاق نیفتد.

اما می‌shy& خواهم به شما بشارت بدهم که در ماه‌های آینده، اتفاقاتی در حجاز رخ خواهد افتاد. گرچه بعضی از مصائب اتفاق خواهد افتاد، اما در نهایت به نفع اسلام است، به نفع دین و قرآن است. این آل سعود که آل یهود هستند، کشور حجاز را به اسم خودشان کرده‌اند و عربستان سعودی نامیده‌اند، اما این‌ها به آرزوی خودشان نمی‌shy& رسند. یهود هم آرزوها داشت، اما آرزوهایش دارد از بین می‌رود. لذا ما نباید بنشینیم و بگوییم: بعضی از چیزها باید اتفاق بیفتد، در سوریه باید چنین شود و ...، خیر، ما می‌shy& توانیم با دعا و اعمال خود، مطالب را عوض کنیم. «الدعاء یرد

القضاء» دعا، قضا و قدر تغییر می‌دهد.

البته یکی از موارد دعا به عمل است. الدعاء من الدعوة است، یعنی دعوت به خیر. دعوت به خیر هم مقابله کردن با این‌ها است. پس ننشینیم و بگوییم: سوره باید از دست برود، بلکه باید بایستیم و این خطورات شیطانی و نفسانی را مراقب و مواظب باشیم.

بحث من، بحث سیاسی نیست، اما این‌ها یکی است، تفاوتی نمی‌shy& کند، دیانت ما عین سیاست ما و سیاست ما عین دیانت ما است. اما می‌shy&خواهم عرض کنم که بدانید: آن آرزوهایی که آن‌ها دارند، تحقق نمی‌یابد. چون طبق فرمایش امیرالمؤمنین، در اباطیل هستند، لذا نهایت خوبی ندارند. گرچه به صورت ظاهر در ابتدا ظفری دارند، اما ظفر حقیقی، بالتهایه متعلق به آن‌ها نیست. «إذا جاء نصرالله و الفتح» که جدی سید حسن نصرالله آمد و فتح هم آمد، «ورأيت الناس يدخلون في دين الله أفواجا» مطالبی هم هست که بعضی را نمی‌شود بیان کرد، باید سکوت کنیم، بعضی از موارد را اگر جلوتر از وقتش بگوییم، تخریب می‌شود، اما خواستم بشارت کلی بیان کنم. اتفاقاً بگذارید این‌ها حمله کنند که به فضل الهی از بین می‌shy&روند.

آرزومندان سربازی حضرت حجت! روزی یک آیه قرآن حفظ کنید.

منتها عزیز دلم! این ایام آخرالزمان است، خیلی باید یاد آقاجانمان باشیم. من تکرار می‌shy&کنم و بر این تکرار خودم اصرار دارم، جوان‌های عزیز! برای حفظ قرآن اقدام کنید، حتی روزی یک آیه حفظ کنید. سربازان آقا جانمان، حافظ کل قرآن هستند. درست است ظهور نزدیک است، اما اگر شده روزی یک آیه حفظ کنید، اشکالی ندارد، انشاءالله خودشان برکاتی می‌shy&دهند و بعداً همه چیز درست می‌shy&شود. شما اقدام خودت را بکن، شما آرزوی سربازی خودت را نشان بده، بعد انشاءالله به عمل می‌رسد. گفتیم: آرزو، «ایجاب للعمل» است.

دروغ می‌shy&گوید: آن کسی که می‌shy&گوید من دوست دارم سرباز امام زمان باشم و حداقل روزی یک آیه حفظ نکند. من به صراحت می‌shy&گویم: هرکه هرچه می‌shy&خواهد بگوید، بگوید. با حرف هیچ احدی هم کاری ندارم. بروید روزی یک آیه حفظ کنید. طلبه‌ای که روزی یک آیه حفظ نکند، طلبه نیست و ...

آرزومندان سربازی حضرت حجت! بروید روزی یک آیه حفظ کنید. من نمی‌shy&گویم: شبی یک سوره، یک صفحه، نصف صفحه و ... حفظ کنید، سخت نکردم، روزی یک آیه عرض کردم. اما اگر بگذارید روزها بگذرد و اقدامی نکنید، فایده‌ای ندارد.

هرساعت حداقل یک دعای سلامتی برای آقاجان بخوان. عرض کردم خودتان در دعای سلامتی می‌shy&گویید: «اللهم كن لوليک الحجة ابن الحسن صلواتک علیہ و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة»، یعنی یا الله! در این ساعت و هر ساعت، ولیّ و حافظ حجتت باش. خوب وقتی من و شما به پروردگار عالم عرضه می‌shy&داریم: «فی هذه الساعة و فی کل ساعة»، من و شما هم باید حداقل هر ساعت به یاد ایشان باشیم.

اوایل که می‌shy&خواهی عادت کنی، در تلفن همراه خود زنگ بگذار که مقید باشی و هر ساعت حداقل یک دعای سلامتی بخوانی، کم کم اصلاً طوری می‌شود که سر ساعت خودت می‌دانی که دیگر باید بخوانی، «اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیہ و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیّا و حافظا و قائدا و ناصرا و دليلاً و عیناً حتی تستکینه أرضک طوعاً و تمّنعاً فیها طویلاً». کسی که هر ساعت، به یاد آقاجان بود، ولو به یک دعای سلامتی، نکته اساسی‌اش این ست که در حصن حصین قرار می‌shy&گیرد. مگر می‌شود کسی یاد آقاجان باشد، آن وقت آقاجان یاد او نباشد؟! آقاجان که کریم است، «عادنکم الاحسان و سجننکم الکرم»، کریم کریمان است، می‌shy&شود یاد ما نباشد؟! هر کسی هم که آقا به یادش بود، آن وقت در حصن حصین است و از گناه دور می‌shy&شود، پس این اولین خصوصیت هر ساعت یاد وجود مقدس آقاجان بودن است. بعد وقتی آقاجان می‌shy&بیند تو همیشه یاد او هستی و او هم یاد توست، معلوم است دیگر آرام آرام برای سربازی انتخابت می‌shy&کند.

لذا عزیزان! حفظ روزی حداقل یک آیه از قرآن و خواندن دعای سلامتی در هر ساعت را در جامعه گسترش دهید. یک جایی نشستیم، دیدی سر ساعت شد، بگو: «اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن ...» وقتی پرسیدند: آقا! چیزی شده؟ بگو: باید هر ساعت بخوانیم و یاد آقا باشیم. همه ترویج بدهید. ما نمی‌دانیم، حتی خود من هم نمی‌shy&دانم چه برکاتی در این هست.

یکی هم این که آخر شب، وقتی مسواک زدی و وضو گرفتی که بخوابی («الوضوء نور»، سعی کنید دائم الوضو باشید، خیلی خوب است، شما که می‌shy&روزی دست و صورت را بشویی، خوب وضو هم بگیر. وضو آرامش می‌shy&آورد و در روایت داریم: دائم الوضو بودن فقر را از بین می‌shy&برد. وضو، به انسان حلم می‌دهد)، دقایقی را با آقاجان حرف بزن. دعا سلامتی را بخوان، دعای فرج «الهی عظم البلاء ...» را بخوان و بعد بگو: «السلام علیک یا مولای یا بقیة الله»، بگو: آقاجان! شما می‌shy&شنوید، شما می‌shy&بینید، شما عین الله الناظره هستید، امور در دست شماست، عالم باذن الله در ید شماست، شما خلیفه الهی، خدا همه چیز را در اختیار شما قرار داده، آقاجان! می‌shy&خواهم سربازت باشم، آقاجان! کاری کن دنیا مرا فریب ندهد، جلواتش مرا کور نکند، من این‌shy&ها را بنبینم که اگر دنیا را ببینم، دیگر تو را نمی‌توانم ببینم. آقاجان! کاری کن چشمم گناه نکند، چشم گناه‌بین، آقا بین نمی‌shy&شود. قربانت بروم! حالم را تغییر بده.

با آقا حرف بزن، مؤدب حرف بزن، بگو: آقاجان! پس بناست من کی آدم بشوم؟! آقاجان منم آرزو دارم، گفتند: آرزو عیب ندارد، آرزو دارم سربازت شوم، با این وضع که نمی‌shy&توانم، کی درست می‌shy&شوم؟!

می‌shy&دانی چرا می‌shy&گویم شب که همه چراغ‌shy&ها خاموش است و همه خوابیده‌shy&اند، با آقا حرف بزن: چون شما می‌shy&گوی: آقاجان! من از این سر و صداهای دنیا بیرون آمدم و حالا می‌shy&خواهم با شما باشم.

از آن طرف هم عرض کردم که فرمودند: «النوم أخ الموت» خواب، برادر مرگ است، اگر خوابید و دیگر بلند نشدید، چه خوب است که آخرین حرفتان با آقا بوده باشد. چون در روایت داریم ملک الموت سینه را بو می‌shy&کند، اگر بوی ایمان داشته باشد، جان کندنش راحت است. حال، مگر می‌shy&شود آخرین حرف‌shy&ها را با امام زمان زده باشی وسینه ات مهدوی باشد و ملک الموت، جانت را سخت بگیرد؟! محال است، محال است!

عزیزان من! خدا شاهد است، آقا خیلی منتظر است شب با او حرف بزنیم، شب‌shy&ها هم که می‌shy&خواهی حرف بزنی، یک چیزی را هم اضافه کن، چند مرتبه عرض کرده‌shy&ام، یک موقع‌shy&هایی آقاجان را قسم بده، بگو: آقاجان! به جان مادرت نرجس خاتون، شنیده‌shy&ام مادرتان را خیلی دوست دارید.

عرض کردم یک موقع‌shy&هایی هم بگو قسم می‌shy&دهم به جان عمه جانت زینب، شنیدم او را هم خیلی دوست دارید، همان عمه جانی که بالای تل چه‌ها دید که مدام بلند می‌shy&شد و می‌shy&نشست.

یا در آخر هم بگو: به جان مادر پهلو شکسته‌ات که مابین در و دیوار گفت: کجاست فرزندم مهدی؟!

البته همان‌طور که عرض کردم این‌shy&ها را همیشه نگو که آقا جان اذیت شوند، اما این شب‌shy&ها یک چیزی را بگو، بگو: آقاجان شما که گفتی: من همیشه عزادار جدّم حسین هستم، اما آقاجان محرم دارد می‌shy&رسد، آقاجان به آن شال عزایت قسمت می‌shy&دهم دست مرا بگیر، آقا! می‌شود من هم سربازت بشوم. فدایت شوم! قربانت بروم! یابن الحسن! می‌shy&شود من هم واقعاً این شب‌shy&ها آماده بشوم برای جدّ مظلومت یک عزاداری درست و حسابی کنم و یک اشک خالصانه برای او بریزم. قربانت بروم! سربازیم را امضاء کن، به شیخنا الاعظم، به آن اخ السدیدت! قسمت می‌shy&دهم سربازیم را امضاء کن قربانت بروم.

عزیز دلم، با آقا حرف بزن، هر چه دلت می‌shy&خواهد به آقا بگو، بگو: آقا! می‌shy&بینی دنیا چه خبر است، عزیز دلم! کی می‌آیی، مردم مظلوم یمن، مردم مظلوم بحرین، مردم مظلوم سوریه، مردم مظلوم عراق، مردم مظلوم افغانستان، مردم مظلوم نیجر، مردم مظلوم لبنان را می‌بینی، قربانت بروم! این همه مظلومان عالم چشمشان به شماست، کی می‌shy&آیی قربانت بروم، خاک پایت، سرمه چشمانم، بیا ...

«السلام علیک یا مولای یا بقیة الله

یا وصیّ الحسن و الخلف الحجةُ اَیُّها القائم المنتظر المهدی، یا بن رسول الله یا سیدنا و مولانا،
إنا توَجَّهنا و استشفعنا و توسَّلنا بک إلى الله و قدَّمناک بین یدِ حاجتنا، یا وجیهاً عندالله، إشفع لنا عندالله»